

یادآوری جلسه گذشته

بحث درباره کلام محقق خوئی در نقد فرمایشات مرحوم محقق نائینی بود. ایشان در اشکال اول فرمودند این کلام استاد که فرمودند تفصیل محقق کرکی درست نیست محل اشکال است. تفصیل محقق کرکی این بود که اگر در موسع قائل به وجود نهی شویم عبادت صحیح نیست زیرا وجود نهی سبب می شود بر فرد اتیان شده مصداق مامور به تطبیق نکند ولی اگر نهی وجود نداشته باشد چون مامور به طبیعی است اگر مطلق فرد مزاحم را اتیان کرد به دلیل اینکه انطباق فرد بر طبیعی قهری است صحیح و مجزی است. ولی مرحوم نائینی گفت باید دید که قدرت حکم عقل است یا اقتضاء تکلیف و خطاب است و اگر دومی باشد در این صورت مامور به تطبیق بر فرد مزاحم نمی کند زیرا طبیعت مقدوره مامور به است و اگر از حکم عقل استفاده کنیم این یک حکم مستقل عقلی است و مامور به ما قیدی پیدا نکرده است و یک حکم مستقل عقلی داریم که قبح خطاب عاجز است و ربطی به مامور به و خطاب پیدا نمی کند در این صورت کلام محقق کرکی درست است البته آن طرف اشکال ایشان به محقق کرکی را که نهی گیری مفسد نیست را فعلا بررسی نمی کنیم.

خلاصه محقق نائینی نشان داد که تفصیل درست نیست بلکه تفصیل دائر مدار این نکته است که اگر قدرت از خطاب گرفتیم اجزاء درست نیست و اگر از حکم عقل باشد اجزاء است البته لولا النهی.

محقق خوئی فرمودند این کلام مرحوم نائینی که اگر قدرت از حکم عقل بیاد اجزاء است و اگر مقتضای خطاب باشد اجزاء درست نیست، غلط است زیرا این فرمایش محقق نائینی متفرع بر واجب معلق است یعنی اگر مرحوم

نائینی واجب معلق را قبول کند این تفصیل درست است ولی اگر واجب معلق را قبول نکند این تفصیل درست نیست.

دیروز گفتیم که با آن توضیحی که مرحوم نائینی دادند، این مسأله ارتباطی با واجب معلق پیدا نمی‌کند درست است که اینجا بحث از افراد طولی است و بحث واجب موسع بحث از افراد طولی است ولی نائینی قدرت را دخیل در ملاک ندانست و لذا واجب حصه مقدوره نشد، تا اینکه وجوب فعلی شود و حصه مقدوره بعدا بیاید. اگر قدرت را داخل در ملاک می‌دانست و واجب مقید به حصه مقدور می‌شد، کلام محقق خوئی صحیح بود و اشکالش به تفصیل مرحوم میرزا وارد بود. لکن انصاف میرزا چنین مطلبی نفرموده است..

توسعه اشکال اول محقق خوئی بر طبق مسلک محقق کرکی

نکته: محقق خوئی این اشکال را به بخش محقق کرکی نیز می‌خواهد بگوید یعنی اشکال می‌کند که اگر کسی واجب معلق را قبول نداشته باشد حتی در فرض اعتبار قدرت توسط عقل همباید فتوای به بطلان بدهد. براساس فتوای نائینی که قدرت از خطاب می‌آید که یقیناً باطل است و دعوا سر تفصیل است که اگر قدرت از حکم عقل گرفته شود و کلام محقق کرکی که واجب موسع درست کرد نیز محل اشکال است.

واجب از اشکال محقق خوئی به ماموربه بودن طبیعی

ما گفتیم که اگر قدرت از نفس خطاب گرفته شود، نیازی به واجب معلق نیست، پس به طریق اولی بنا بر قول محقق کرکی نیازی به واجب معلق پیدا نمی‌شود، زیرا محقق کرکی قدرت را حکم عقل گرفت. لکن محقق خوئی می‌خواهد عدم تصویر واجب معلق را دلیل بگیریید بر اینکه حتی بنا بر اینکه قدرت را از حکم عقل بگیریید باز هم عبادت درست نمی‌شود. بله در عبارت مرحوم نائینی یک نوع ابهاماتی است که با توضیحات ما برطرف شد، ابهام اینکه قدرتی که از خطاب می‌آید ممکن است طبیعی را از ماموربه جدا کند ولی در کلام محقق کرکی چنین ابهامی

وجود ندارد بلکه او می‌گوید طبیعی مامور به است و منطبق بر فرد مزاحم می‌شود و در نتیجه اجزاء قهری است و پس محقق خوئی جایی را اشکال می‌کند که قطعا اشکال ندارد.

محقق خوئی می‌فرماید در موضع تخییر که مکلف مخیر بین قصر و اتمام است اگر فرد اتمام را انتخاب کند، بر اساس کلام محقق کرکی نمازش درست است زیرا باید فرد قصر را اختیار میکرد که قابل جمع با انقاز غریق باشد ولی حال که فرد اتمام را اختیار کرد، نماز او درست است زیرا مامور به طبیعی است و فرد اتمام انطباق قهری با مامور به دارد ولی با طبق مسلک مرحوم نائینی، در هر دو فرض باطل است. در حالی که محقق کریکی صریحا می‌گوید هم وجوب و هم واجب هر دو فعلی هستند زیرا کاری به خصوصیات فردیه ندارد و خصوصیات فردیه ربطی به حیث واجب پیدا نمی‌کند.

اشکال دوم محقق خوئی به محقق نائینی

محقق خوئی نکته دومی اضافه می‌کند که سلمنا محقق نائینی واجب معلق را تصویر کرده است، باز به دلیل مبنایی که ایشان در بحث اطلاق دارد تفصیل ایشان باطل است. مبنا در بحث اطلاق این است که نتیجه اطلاق یا شمول است یا بدلیت و اگر شمولی باشد در مطلق به عدد افراد حکمانحلال لازم می‌آید و تمام وجودات طبیعی را وجودی بعد از وجود دیگری فرا می‌گیرد و اگر بدلی باشد فقط صرف الوجود را می‌خواهد و محل بحث ما سر اطلاق بدلی است یعنی واجب موسع یک صرف الوجودی در این زمان است و اگر شمولی بود باید انحلال بوجود می‌آمد که این انحلال اقتضاء تمام وجودات را داشت. ایشان می‌گویند ولو محل بحث ما سر اطلاق بدلی است ولی هر دو بحث را می‌گوییم. در اطلاق شمولی طبیعی که صرف الوجود مطرح نیست پس به طور کلی تمام افراد مطرح است و وجود فرد مزاحم نمی‌تواند مور امر قرار بگیرد چه عقل اعتبار قدرت کند و چه خطاب اقتضاء قدرت داشته باشد، زیرا فرد مزاحم با وجود مزاحم خود با مامور به جمع نمی‌شود و این تعداد از افراد مزاحم قطعا مامور به نیستند لذا در اطلاق شمولی تفصیل مرحوم نائینی غلط است و در فرض عقلی بودن قدرت صحت قابل تعقل نیست ولی محل بحث ما شمول نیست بلکه بدلیت است و محقق خوئی می‌گوید اگر بدلی محل بحث باشد ان موقع به نظر ما مرحوم میرزا

یک اشتباهی کرده است،^۱ چون مامور به مقید به حصه مقدور نشده است و مامور به طبیعی است و صرف الوجود طبیعی خواسته شده است و لذا توجه تکلیف به فرد غیر مقدور صورت نگرفته است که میزب بگوید خود تکلیف اقتضا می‌کند که متوجه فرد غیر مقدور نباشد، در شمول که محل بحث ما نبود این گونه بود ولی اینجا اطلاق بدلی است و با صرف الوجود کار می‌کنم تکلیف متوجه فرد غیر مقدور نمیشود بلکه متوجه جامع بین مقدور و غیر مقدور می‌شود، وقتی تکلیف متوجه جامع است چه نیازی است که میرزای نائینی بگوید خود تکلیف اقتضا می‌کند که بعث به سمت غیر مقدور نمیشود، پس الان بعث به سمت صرف الوجود است که جامع بین مقدور و غیر مقدور است و لذا بین توجه تکلیف به صرف الوجود و توجه تکلیف به وجودات غیر مقدور خلطی وجود دارد. بله اگر ما تکلیف را می‌خواستیم متوجه غیر مقدورات شرعی کنیم اشکال مرحوم نائینی پیش می‌آمد و ولی در اینجا تکلیف به صرف وجود تعلق گرفته است. و اساس این مطلب اگر ما باشیم و اطلاق که به نحو شمولی و بدلی است به میرزا می‌گوییم که هیچ فرقی بین کلام شما و محقق کرکی نیست چه قدرت عقلی باشد و چه از خطاب باشد. در فرض اولی که شمولی باشد هیچ فرقی نیست، در فرض بدلیت هم هیچ فرق نیست.

نقد و بررسی اشکال دوم محقق خوئی

دو نکته در اینجا وجود دارد که باید بیان شود:

نکته اول: ما مبنای تفکیک اطلاق شمولی و بدلی را صحیح نمی‌دانیم و قائل هستیم که شمولیت و بدلیت از اطلاق در نمی‌آید قبلاً این بحث را مفصل بیان کردیم که مبنای ما همان مبنای امام است که اطلاق یعنی تمام الموضوع حکم، ماهیت است و اینکه چیزی بیرون از ماهیت موضوع حکم نیست، تا اینکه بتوان گفت وجود یا وجودات موضوع حکم است. بحث از وجود یا وجودات، بحث دیگری است که مبنایی است.

^۱ در اینجا اقرار می‌کند به آن کلامی که دیروز ما بیان کردیم و گفتیم که طبیعی مامور به است نه حصه مقدوره.

نکته دوم اینکه اگر این بحث مبنایی را قبول کنیم که اطلاق یکی از اینها است، به محقق خوئی می‌گوییم که اشکال ما به جمع دو اشکال شما است اگر اشکال دوم وارد است دیگر اشکال اول وارد نیست. اشکال دوم این است که تکلیف متوجه طبیعی است و طبیعی هم صرف الوجود است پس چرا در اشکال اول به سراغ این رفتید که وجوب فعلی است و واجب استقبالی یعنی صرف الوجود مطرح نیست بلکه بعضی وجودات واجب هستند. بر اساس بیان دوم ما از صرف الوجود بیرون رفتیم صرف یک وجود مقیدی را واجب کردیم یعنی صرف وجود تکلیف را در چهار ساعت بعدی خواستن و این یعنی وجوب فعلی شود و واجب استقبالی. اشکال دوم شما بر اساس مبنای مشترک شما با محقق نائینی در اطلاق بدلی و شمولی وارد است و کلام خوبی است در بدلیت و صرف الوجود ولی این اشکال با اشکال اول جور در نمی‌آید.

اشکل سوم محقق خوئی به محقق نائینی

محقق خوئی می‌فرماید اگر از این اشکال هم تنزل کنیم، شما یک مبنایی در مطلقو مقید دارید که سبب باطل شدن تفصیل شما می‌شود. مبنای شما این است که تقابل مطلق و مقید، تقابل ملکه و عدم ملکه است. مطلق عدم ملکه است در جایی که شأنیت وجود ملکه باشد. نبود ملکه و مقید در جایی که شأنیت ملکه باشد اطلاق است. محقق خوئی می‌فرماید: حرف مرحوم نائینی این بود که اگر قدرت از حکم عقل بیاید مامور به مطلق است و لذا انطباق قهری است و تکلیف درست است و اجزاء محقق است و اگر قدرت از حکم و تکلیف و خطاب بیاید مامور به مطلق نیست و اجزاء نمی‌آید.

در حالی که بر اساس مبنای خود مرحوم نائینی در مطلق و مقید بخش اول کلام ایشان غلط است زیرا می‌گوید وقتی که قدرت عقلی باشد مامور به مطلق است ولی طبق مبنای ایشان نمی‌تواند مطلق باشد و در نتیجه انطباق قهری و اجزا نیست. چرا غلط است؟ زیرا اطلاق در فرض نبود ملکه است در جایی که شأنیت ملکه باشد و در اینجا توجه تکلیف به فرد غیر مقدور امکان ندارد یعنی تقیید مامور به فرد غیر مقدور استحاله دارد و فرد غیر مقدور ممتنع است و ممتنع شرعی مثل ممتنع عقلی است و نمی‌شود تکلیف را مقید به غیر مقدور کرد پس وقتیتقیید غیر مقدور

امکان ندارد و از طرفی اطلاق و تقييد ملکه و عدم ملکه هستند، پس اطلاق هم ندارد، چون نمی‌توان مقيد کرد و ملکه غير ممکن است پس اطلاق از اين فرد هم غير ممکن است.

محقق خوئی می‌گوید شما باید یک اطلاقی برای مامور به براساس کلام محقق کرکی درست کنید تا بعد بتوانید در مبنای محقق کرکی بگوئید که اجزا قهری است زیرا انطباق قهری است. ولی بر اساس مبنای خودتان یک تقييد در تکلیف و خطاب درست می‌کنید پس اطلاق خراب است زیرا شما می‌گوئید تقابل مطلق و مقيد تقابل عدم و ملکه است و اگر فرض کنیم که ملکه همان تقييد به غير مقدور باشد ملکه امکان ندارد و تقييد نیز غلط است و لذا اطلاقی نداریم که شما بگوئید که مطلق طبیعی مامور به است. بله اگر مبنای شما عوض شود و قائل شوید که تقابل مطلق و مقيد، تضاد است یعنی در واقع این قيد یک ضد است و اطلاق همکه قيد است یک ضد است که امر وجودی است. رقبه مطلقه مقيد به قيد اطلاق است و رقبه مومنه نیز مقيد به قيد مومنه است. در ما نحن فيه که فرد به قيد عدم قدرت محال است مقابلش فرد به قيد اطلاق اشکال ندارد، یعنی اگر شأنیت تقييد نباشد اطلاق اشکال ندارد. اما اگر تقابل عدم و ملکه را قائل شوید و توجه تکلیف به فرد غير مقدور را مستحیل بدانید چون مستحیل شرعی مثل مستحیل عقلی است پس تکلیف اطلاق ندارد، اطلاق که خراب شد دیگر کلام محقق کرکی صحیح نیست و این عمل موسع علی ای حال غلط است و تفصیل غلط است.

نقد و بررسی اشکال سوم محقق خوئی

دو نکته درباره کلام محقق خوئی است:

نکته اول: قبلاً گفتیم کلام محقق خوئی در تقابل تضاد، به تعبیر شهید صدر به اطلاق لحاظی بر می‌گردد و ما اطلاق لحاظی صحیح نیست زیرا لاحظ قيد نیست بلکه ظرف است. محقق خوئی می‌فرماید لحاظ اطلاق و تقييد وجودی هست و این دو لحاظ ضدان لاثالث هستند زیرا اهمال در عالم ثبوت معنا ندارد. لحاظ ها امور وجودی هستند و اطلاقی که ما می‌گوئیم اطلاق لحاظی نیست که این را قبلاً بحث کردیم.

نکته دوم: یک اشکال بنای به این بحث است که قبلا یک مقدار بحث کردیمو در اصول فقه هم مرحوم مظفر بیان می کند. بحث ما در عالم ثبوت است در حالیکه تقابل مطلق و مقید که عدم و ملکه است اثباتی است یعنی کلامی که شأنیت تقیید دارد اگر تقیید نباشد اطلاق دارد و اگر شأنیت نداشت اطلاق نیست و لذا استحاله تقیید گاهی اثباتی و بعضا ثبوتی است و استحاله اطلاق هم جایگاه اثباتی دارد و هم جایگاه ثبوتی. در مسأله تقید قصد امر گفته می شود که استحاله اثباتی دارد ولی تقید به علم استحاله ثبوتی دارد و تقید به غیر مقدور ثبوتا مشکل دارد و کاری به کلام و اثبات ندارد، یعنی به حکم عقل تکلیف ثبوتا به فرد غیر مقدور نمی خورد و لذا آن طرفش درست است. به تعبیر دیگری که در بحث علم و جهل داشتیم معدولش نیمکنیم که در اطلاق بیفتند بلکه با سلبش کافی است و ثبوتا کار کنیم یعنی تکلیف به غیر مقدور نمی خورد و مطلب همین است. و ما این را مفصل بحث کردیم و شرح دادیم ولی ما نمیخواهیم دوباره بحث کنیم پس استحاله تکلیف تارتا ثبوتی است و تارتا اثباتی است و اگر استحاله ثبوتی دارد همین کافی است. وقتی من می گویم که تکلیف به جامع می خورد و مشترک است اشتراک إلزاما به معنای حیث عدم ملکه نیست تا محقق نائینی را گرفتار کند.

در کلام محقق خوئی یک ابهامی است که معلوم نیست که این اشکال او به میرزای نائینی در چه فضایی است، عالم اثبات است یا ثبوت. مرحوم میرزا در بحث اطلاق و تقیید در اثبات را می گفت ولی ما قائل به استحاله را ثبوتی هستیم و همین که تکلیف ثبوتا به غیر مقدور نمی خورد کافی است نائینی بیشتر از این نمی خواهد. مراد محقق نائینی این است که غیر مقدور از حیض تکلیف خارج است، چه غیر مقدور شرعی و چه غیر مقدور عقلی، زیرا الممتنع شرعا کالممتنع عقلا است و لازم ندارد که اطلاق ثبوتی درست کند. محقق خوئی اشتباه کرده است که شأنیت عالم اثبات را سر عالم ثبوت برده است. و لذا ما اشکال ایشان را به مرحوم میرزا نفهمیدیم و به نظر ما فقط اشکال وسط وارد است. و این هم نسبت به اصل کلام میرزا وارد است.

مقرر: حسن مهاجری